



اشاره:

فقه و فقهات، از جمله توصیفات است که امام خامنه‌ای و مراجع معظم و دیگر علمای بزرگ در پیام‌های تسلیت خود در پی رحلت علامه مصباح یزدی رحمته ذکر کرده‌اند. از آن جا که این بعد علمی حضرت علامه مورد غفلت واقع شده و کمتر بدان پرداخته شده است، بر آن شدیم با یکی از اساتید فقه حوزه و شاگردان برجسته ایشان؛ حضرت آیت‌الله محسن اراکی؛ دبیر کل سابق مجمع تقریب مذاهب اسلامی و عضو مجلس خبرگان رهبری و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، گفتگویی داشته باشیم.

فقیه مجاهد از منظر آیت الله اراکی

علامه مصباح قدس سره؛ فقیه ذوابعاد و تمام عیار

مرحوم آقای مصباح دغدغه دفاع از میانی دینی داشتند و مطالب دکترا سحابی را در آن کتاب نقد کرده بود. ایشان در قالب تفسیر قرآن، بحث انسان شناسی، خلقت انسان را مطرح کرده بودند. با مطالعه آن کتاب، علاقمند شدم که ایشان را ببینم. لذا وقتی در سال ۱۳۵۴ به قم آمدم، همان روزهای اول ورود، خدمت ایشان رسیدم.

همان گونه که مستحضرید یکی از ابعاد شخصیت **فرهنگ پویا:**

از این که فرصت خود را در اختیار ما قرار دادید سپاسگزاریم. در ابتدا نحوی آشنایی شما با حضرت علامه مصباح را بیان کنید؟

– آشنایی بنده با ایشان با اولین کتابی بود که از ایشان به دستم رسید آن کتاب «خلقت انسان از نظر قرآن» بود، که دانشمند معظم آقای محمدی عراقی، داماد و شاگرد ایشان آن را تنظیم کرده بود.

بدنه را قوام بخشید و در برابر چالش‌ها و تهاجم‌های اعتقادی و فرهنگی بسیار سخت و دشوار در دهه اول و دوم انقلاب بالاخص دهه دوم انقلاب قد علم کرد و سینه سپر ساخت، و به مبانی دینی و هویت دینی پرداخت و با آن دانش محیط و بیان رسا و عقلانیت نیرومند و توان استدلالی که داشت، جریان اصیل انقلاب را سالم نگه داشت و از مبانی فکری انقلاب اسلامی دفاع کرد، حضرت آیت‌الله مصباح بود.

این یعنی همان نیاز زمان؛ آن زمانی که بزرگان در مسائل فقهی، به قدر کافی فعالیت داشتند، ایشان در عرصه مسائل اعتقادی و فلسفی ورود کردند. لکن آن روزگاری که احساس نیاز شد که به بخش دیگری از مسائل فکری که بخش حکومت اسلامی و بخش ولایت فقیه و بخش مسائل حکومتی است بپردازند، در این عرصه نیز درخشیدند. هرکسی به سخنرانی و نوشته‌ها و تدریس‌های ایشان در عرصه حکومت فقهی مراجعه کنند، ابعاد فقهی و سلطه ایشان در همه مبانی فقه را به وضوح می‌بیند. علاوه بر آن که بعدها ایشان به مسائل اجتماعی سیاسی گسترده‌ای پرداختند که همه این مسائل اجتماعی و سیاسی گرچه ریشه‌های فلسفی داشته و دارند، لکن عمده این مسائل اجتماعی و سیاسی، مسائل فقهی هستند؛ فقه حکومتی یا فقه اجتماعی. در تحلیل مسائل آن از قبیل «آزادی» و یا «قانون» و...، از نظر فقهی پیچیدگی‌هایی دارند؛ به ویژه مسائل جدید و نو که کمتر کسی از فقها در این مسائل ورود کرده است. اما ایشان ورود کردند و موفق هم بودند و آثار گران‌بهای را بر جای گذاشتند.

بنده پیشنهاد می‌کنم شاگردان ایشان، متولیان آثار ایشان و سایر عزیزانی که با فکر و مکتب ایشان آشنا هستند، مباحث «فقه اجتماعی» علامه مصباح را استخراج کنند. بنده اعتقاد دارم اگر به این بخش پرداخته شود، خروجی خوبی در چند جلد خواهیم داشت. فکر و اندیشه قوی و برهانی ایشان هم برای اهل علم و هم برای عامه مردم می‌تواند بسیار مفید باشد و از آن استفاده کنند.

فرهنگ پویا:

با توجه به تسلطی که ایشان در قرآن و معارف قرآن و فلسفه و علوم عقلی داشتند، به نظر حضرت‌عالی این موارد چه تاثیری بر اندیشه فقهی ایشان داشته است؟

– فقه علامه مصباح، فقه جامعی بود. به عبارتی دیگر، فهم درست کتاب و سنت متوقف بر این است که ریشه‌های فکری کتاب و سنت که همان مبانی

علمی حضرت آیت‌الله مصباح یزدی رحمته بعد فقهی و اصولی ایشان است. به عنوان اولین سوال بفرمایید یک فقیه چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد و شما به عنوان یکی از شاگردان برجسته ایشان، آیا این ویژگی‌ها را در علامه مشاهده نموده‌اید؟

– استاد بزرگوار ما مرحوم علامه مصباح رضوان‌الله علیه، یک فقیه، مفسر، فیلسوف، جامعه‌شناس و انسان‌شناس بودند. جامعیت ایشان به تفکر ایشان، پختگی و برجستگی خاصی می‌داد. بسیاری از بزرگان ما در چند دهه اخیر، در فلسفه احاطه خوبی داشتند، لکن از نظر فقهی صاحب‌نظر نبودند و یا حضورشان در صحنه اجتماع و سیاست کم‌رنگ بوده است. دلیل حضور کم‌رنگ آن عزیزان در مسائل اجتماعی و سیاسی، به رغم تسلط کافی بر مبانی حکمی و فلسفی، عدم تسلط آن‌ها بر مبانی فقهی است. اما امتیاز علامه مصباح این بود که افزون بر حکمت و فلسفه، بر مبانی فلسفی قدیم و جدید مسلط بودند و در فقه نیز یک فقیه ذوابعد و تمام عیار بودند. تسلط بر ابعاد مختلف فقهی بود که ایشان را در مسائل اجتماعی و سیاسی نه تنها دارای مکتب و اندیشه خاص معرفی کرد، بلکه در جریان و مکتب اجتماعی سیاسی خود محکم و نفوذناپذیر بودند و این امر به دلیل عمق بینش فقهی ایشان بود.

یکی از نشانه‌های بارز تسلط فقهی استاد بزرگوار مرحوم علامه مصباح یزدی، عمق و جامعیت مباحث حکومت اسلامی و ولایت فقیه ایشان است. البته ایشان همچون بسیاری از بزرگان، به اقتضای زمان حرکت و عمل می‌کرد. به عنوان نمونه حضرت امام رحمته در یک دوران ضعف فلسفه در حوزه علمیه، به تدریس فلسفه پرداختند و زمانی که مرحوم علامه طباطبایی آن را رونق دادند، حضرت امام به تدریس فقه و اصول پرداختند.

فقیه و عالم مسئولیت‌شناس نیز همین‌گونه عمل می‌کند و بر اساس نیاز جامعه و زمان خود تلاش می‌کند. استاد بزرگوار ما حضرت علامه مصباح در آن دوره پیش از انقلاب و اوایل انقلاب که دوره چالش‌های اعتقادی و فکری و فلسفی بود، احساس کردند که وقت خود را بیشتر در زمینه مسائل مربوط به بنیادهای اعتقادی انقلاب مصروف بدارند و آثار ماندگاری را خلق کردند. اگر وجود ایشان نبود، ما شاهد این استقامت فکری در بدنه انقلاب نبودیم. بدنه اصلی انقلاب را همین جریان مستقیم و سالم تشکیل می‌دهد. این فکر بعد از فقدان بزرگانی همچون علامه طباطبایی و علامه مطهری توانست قوام بگیرد. یعنی کسی که بعد از آن دو بزرگوار، این



اگر وجود ایشان نبود، ما شاهد این استقامت فکری در بدنه انقلاب نبودیم. بدنه اصلی انقلاب را همین جریان مستقیم و سالم تشکیل می‌دهد. این فکر بعد از فقدان بزرگانی همچون علامه طباطبایی و علامه مطهری توانست قوام بگیرد. یعنی کسی که بعد از آن دو بزرگوار، این بدنه را قوام بخشید و در برابر چالش‌ها و تهاجم‌های اعتقادی و فرهنگی بسیار سخت و دشوار در دهه اول و دوم انقلاب بالاخص دهه دوم انقلاب قد علم کرد و سینه سپر ساخت.

برهانی - فلسفی کتاب و سنت است، خوب شناخته شود. به عنوان مثال در نظر گرفتن و یا نگرافتن میانی فلسفی «فکر توحیدی»، ظهور و بروزش در فقه یکی نخواهد بود. بسیاری از کسانی که در مسئله ولایت فقیه دچار ضعف علمی و معرفتی هستند، در مسائل مربوط به فقه اجتماعی - سیاسی، قدرت استنباط ضعیفی دارند. یکی از دلایل آن می‌تواند ضعف اندیشه فلسفی در مسئله توحید باشد. اگر کسی در مسئله توحید، اندیشه فلسفی عمیقی مانند علامه مصباح یزدی داشته باشد، نه تنها در توحید نظری، بلکه در توحید عملی نیز که بخش اعظم مسائل فقهی است، اندیشه روشن و مستحکم و عمیقی خواهد داشت. چون روح توحید عملی در فرمانروایی انسان و جهان خلقت تجلی می‌یابد. یعنی توحید در حاکمیت از فلسفه شروع و به فقه منتهی می‌شود و خود را نشان می‌دهد. وقتی شما عالم به توحید حاکمیت باشید، دیگر نمی‌توانید در عصر غیبت و ظهور، حاکمیتی برای غیرخدا قائل شوید. اگر قائل به توحید حاکمیت شدید، دیگر نمی‌توانید برای غیر از خداوند متعال، منشأی برای انتخاب حاکم قائل شوید؛ در گزینش فرمانروا منبع و مبنائی به جز خداوند قائل شوید بلکه آن را یک تکلیف برای مکلفین می‌دانید. این‌ها مسائلی است که بعضی از فقها در این مسائل لغزیدند و دلیل لغزش آن‌ها عدم عمق فلسفی و فکری آن‌ها بوده است.

همچنین در مسائل مربوط به نقش انبیاء و امامان در زندگی اجتماعی، نقش فقیه در زندگی اجتماعی، نقش فقه در زندگی اجتماعی، همگی گرچه در ابتدا مسئله فقهی به نظر می‌رسند، اما بنیان آن‌ها فلسفه است. اگر بنیاد فلسفی در این عرصه‌ها دچار ضعف باشد، نتیجه‌ای که در فقه گرفته می‌شود بالتبع ضعیف خواهد بود.

فرهنگ پویا:

به نظر شما کسی که می‌خواهد مرجع فقهی در جامعه قرار بگیرد، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ آیا حضرت علامه مصباح این ویژگی‌ها را داشتند؟ و اگر داشتند چرا مسیر فقاقت را ادامه ندادند و برای کسب مقام مرجعیت تلاش نکردند؟

- اتفاقاً این که استاد بزرگوار ما حضرت آیت‌الله مصباح متصدی کرسی مرجعیت نشد، نشان از احساس مسئولیت ایشان بود. ایشان روحیه تواضع و شهرت‌گریزی داشتند و اگر شهرتی پیدا کردند، به دلیل پاسخگویی به نیاز زمان بود.

مسئله تصدی مرجعیت، جایگاه و مسئولیت ویژه اجتماعی برای انسان ایجاد می‌کند. بسیاری از بزرگان عرفان و اخلاق ما سعی می‌کردند حتی المقدور و تا جایی که ضرورت شرعی پیدا نکرده، از ورود به آن خودداری کنند. مقام مرجعیت، مسئولیت سنگینی است. من به عبادت یکی از اساتید بزرگوارمان رفته بودم، هنگام خداحافظی به گریه افتاد و به شدت می‌گریست سوال کردم چه چیزی شما را این‌گونه منقلب کرده است؟ فرمودند: می‌ترسم خدای متعال مرا در برابر فتوایی که داده‌ام مورد سوال و بازخواست قرار دهد. برای من از خدای متعال طلب بخشش کن؛ می‌ترسم در این مسئله نتوانسته باشم به مسئولیت خود به‌درستی عمل کرده باشم.

فتوایی که مقلدین از آن تبعیت می‌کنند، با اظهار نظرهای فکری و

علمی دیگر متفاوت است. فتوا راه دیگران را به عنوان مقلدین در عمل به احکام شرعی تعیین می‌کند. لذا روحیه فتواگریزی در بسیاری از بزرگان وجود داشته و دارد. بنده خاطرات زیادی از بزرگان دارم که به دلیل ورع شدید از مسئله تصدی فتوا اجتناب می‌کردند. مرحوم علامه مصباح به دلیل ورع شدید متصدی فتوا نشدند، همچنین به دلیل این که احساس می‌کردند وظیفه شرعی ایشان چیز دیگری است و برای تصدی فتوا افراد دیگری وجود دارند که شایسته و لایق ورود در این عرصه هستند و به قدر کافی هم وجود دارند. اگر ایشان متصدی افتا می‌شدند قطعاً یکی از برجسته‌ترین فقه‌های عصر ما بودند. حضرت آیت‌الله مصباح رضوان‌الله علیه شایستگی این عرصه را در سطح بسیار بالایی داشتند.

کارهای ایشان بر اساس خوشامدی این و آن و یا هوای نفس نبود، بلکه همه کارهای ایشان، براساس وظیفه و تکلیف شرعی بود. این که ایشان از چه کاری خوشش می‌آید، از چه کاری منفعت می‌برد، مردم از چه کاری خوششان می‌آید، دیگران چه تعریفی از عملکرد ایشان دارند و... معیار گزینش و انتخاب ایشان برای یک تصمیم و انجام کاری نبود. معیار گزینش و انتخاب ایشان فقط رضای خدای متعال و عمل به تکلیف الهی بود. ایشان در آن عرصه‌ها که احساس تکلیف می‌کردند به خوبی وارد می‌شدند و تمام وجود و هستی و شخصیت خود حتی آبرو، راحتی و آسایش خود را برای انجام آن تکلیف هزینه می‌کردند. الحمدلله در سطح بالایی و به بهترین شکل توانستند به وظیفه و تکلیف خود عمل کنند.

فرهنگ پویا:

شما به مباحث فقه اجتماعی و مباحث حکومت اسلامی و فقه حکومت حضرت علامه اشاره فرمودید. آیا دیدگاه خاصی مدنظر تان هست؟ لطفاً بیشتر توضیح بفرمایید.

- مسائل فقه اجتماعی، مسائل نوینی است. به دلیل این که فقه ما، فقه پاسخ به نیاز بوده است فقه‌های ما کمتر در این عرصه‌ها وارد شدند و قلم زدند. دوران قبل از انقلاب مردم بر اساس آن چه در آن زمان مورد نیاز آن‌ها بود، از قبیل فقه تکالیف فردی، به مراجع و فقها مراجعه می‌کردند. آن زمان مباحث حکومتی و اجتماعی آن چنان مورد نیاز مردم نبود. انقلاب اسلامی که پیروز شد، به تدریج مسائل فقه حکومتی مطرح شد. مرحوم استاد علامه مصباح در محدوده نیاز، پاسخگو بودند. در مسئله ولایت فقیه، اختیارات فقیه، وظایف فقیه، مبانی و اصول اعتقادی و فلسفی اصل ولایت فقیه و... مسائلی بود که در جامعه مطرح شد و ایشان در این زمینه‌ها نوآوری‌های بسیار خوب و اثرگذار داشتند و تحقیقات ایشان در این عرصه‌ها برای همه محققان و دانش‌پژوهان بسیار مفید و اساسی است.

در عرصه ارتباط جامعه اسلامی با دیگر جوامع و مبانی سیاست خارجی و نیز قوانین برخورد با احزاب و جریان‌ها، ایشان از منظر فقهی مطالب بسیار بنیادینی دارند. در بسیاری از این موارد ما منبعی جز تفکر ایشان اصلاً نداشتیم. در حال حاضر برای کسانی که می‌خواهند در این موضوعات از جهت فقهی تحقیق و پژوهش کنند، مرجع و منبعی به جامعیت و عمق تولیدات ایشان در دست نداریم.



بسیاری از کسانی که در مسئله ولایت فقیه دچار ضعف علمی و معرفتی هستند، در مسائل مربوط به فقه اجتماعی - سیاسی، قدرت استنباط ضعیفی دارند. یکی از دلایل آن می‌تواند ضعف اندیشه فلسفی در مسئله توحید باشد. اگر کسی در مسئله توحید، اندیشه فلسفی عمیقی مانند علامه مصباح یزدی داشته باشد، نه تنها در توحید نظری، بلکه در توحید عملی نیز که بخش اعظم مسائل فقهی است، اندیشه روشن و مستحکم و عمیقی خواهد داشت. چون روح توحید عملی در فرمانروایی انسان و جهان خلقت تجلی می‌یابد.

گاهی انسان یک مسئله حکمی و فلسفی را از استاد فرا می‌گیرد به نحوی که بتواند عرضه و تدریس کند یا بنویسد. اما گاهی انسان وارد بحث می‌شود و تلمذ می‌کند برای این که گره‌های ذهنی او باز شود. ما احساس می‌کردیم در بحث با ایشان، آن گره آخر باز می‌شد و احساس می‌کردیم که راحت می‌شویم. گویی عقده لاینحلی در فکر ما بود، که با گفتگوبا استاد حل می‌شد. در مسائل فلسفی ویژه‌ای، مانند مباحث علیت و جوهر و عرض و ماده و هیولا و تبدیل علم حضوری به حصولی و امثال آن از مسائلی که استاد در آن‌ها دارای ابتکارات و افکار نوین فلسفی بودند وقتی با ایشان بحث می‌کردیم، مسأله واقعاً برای ما حل می‌شد. همان‌گونه که عرض کردم؛ این‌گونه نبود که بنده در این مسائل استاد ندیده باشم، از محضر استادهای خوب، طراز اول و مسلط تلمذ کرده بودم، خدا همه آن‌ها را رحمت کند. لکن وقتی ما با حضرت علامه مصباح وارد چالش و بحث می‌شدیم، مشکل نه تنها از نظر عقلی برای ما حل می‌شد، بلکه از نظر وجدانی و فطری هم برای ما حل می‌شد. این از امتیازات علامه مصباح بود. ما همان وقت‌ها می‌گفتیم استاد مصباح مسائل حکمی را نه تنها فهمیده، بلکه چشیده است.

فرهنگ پویا: یکی از ویژگی‌هایی که در میان بزرگان هست، تواضع و فروتنی است. این ویژگی را در ایشان چگونه یافته‌اید؟

فرهنگ پویا: با توجه به این که شما تحصیلات خود را در نجف گذراندید و محضر اساتید برجسته‌ای را درک فرمودید، بفرمایید چه ویژگی‌های از علامه مصباح یزدی شما را مجذوب ایشان کرد؟ اگر خاطره و نکته‌ای در این باره دارید بفرمایید.

- بنده فلسفه را در نجف خوانده بودم. منظومه و اسفار را هم خوانده بودم. حتی در قم نیز فلسفه خواندم. کم هم نخواندم. ولی در سال ۱۳۵۴ که خدمت ایشان رسیدم و با ایشان آشنا شدیم، تازه طعم فلسفه را چشیدیم.

رابطه این جانب با ایشان ضمن شرکت در جلسه درس ایشان و داشتن رابطه استاد و شاگردی از صمیمیت خاصی برخوردار بود. رابطه بنده با ایشان تنها رابطه درسی نبود. حضرت علامه عصرها بعد از جلسه درس، در حیاط قبرستان ابوحسین قدم می‌زدند. این جانب هم در خدمت ایشان بودم. در این فرصت حدود نیم‌ساعت تا یک‌ساعت، بنده استفاده‌های زیادی از ایشان بردم. مهم‌ترین بهره‌ی این جانب و بسیاری از شاگردان از استاد این بود که وقتی با ایشان وارد گفتگو می‌شدیم، تازه طعم بحث فلسفی را می‌چشیدیم.

البته این منحصر در بحث فلسفه نبود بلکه در همه مسائل علمی بویژه تفسیری این‌گونه بود، اما در مسائل حکمی خیلی بیشتر این احساس تجلی می‌کرد.

- بله یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان تواضع فوق‌العاده بود. تواضع مسئله کلیدی است. اصلاً کلید راه سلوک و معرفت الی الله تواضع است. در بیت شعری نغز و پر معنا می‌گوید

عجب علمی ست علم هیئت عشق

که هشتم اخترش هفتم زمین است

هشتم اختر همان فلک ثامن و عرش الهی و بالاتر از سبع سماوات است. حافظ می‌گوید اگر کسی می‌خواهد به آن عرش برسد باید آن قدر پایین برود و طبقات زیرین زمین را طی کند تا به آن طبقه هفتم زمین که زیرین‌ترین طبقه است برسد. یعنی کسی که می‌خواهد به آن عرش برین دست پیدا کند، باید خود را به آن طبقه زیرین؛ یعنی نهایت تواضع برساند.

گاهی این رفتارهای متواضعانه استاد برای ما نامفهوم بود که چرا استاد ما در این حد خود را به خاک می‌اندازد و پایین می‌آورد. ما احساس می‌کردیم این افراط در تواضع است. در حالی که این گونه نبود، چون ما آشنا به فضای عرفانی ایشان نبودیم، لذا احساس می‌کردیم ایشان افراط می‌کنند.

البته این نوع تواضع منحصر در ایشان نبود، من این را در بزرگانی دیگر نیز که با آن‌ها معاشرت داشتم، دیده‌ام. این بزرگان در عالمی زندگی می‌کنند که ما به سختی می‌توانیم به دروازه‌های آن عالم دست پیدا کنیم. تصور آن عالم برای ما مشکل است، چه رسد که بخواهیم خود را در آن عالم وارد کنیم و بخشی از آن عالم شویم. این یک واقعیتی است. استاد بزرگوار آیت‌الله مصباح هم این چنین بودند؛ در یک عالم عرفانی زندگی می‌کردند و یک علو معنوی و عرفانی داشتند که دست یابی به دروازه‌های آن برای ما دشوار است. لذا گاهی فهم بعضی از دیدگاه‌های ایشان برای ما دشوار بود. بعدها متوجه می‌شدیم که حق با ایشان است و اگر کسی می‌خواهد به آن لب حقیقی معرفت الهی برسد و لب معرفت الهی را بچشد، باید برای تواضع در برابر خدای متعال و مؤمنان حدی قائل نشود. البته تواضع در برابر کافران و ملحدان و تبهکاران و جنایت‌کاران جرم است و آن‌جا جای تواضع نیست بلکه تواضع در برابر آنان جرم و گناه است و به شدت در اسلام مورد منع و نهی قرار گرفته است.

تواضع حقیقی همانی است که امام سجاده علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: «أَنَا بَعْدَ أَقْلِ الْأَقْلِينَ وَ أَدَلُّ الْأَدْلِينَ وَ مِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا». وقتی این سوال برای ما مطرح می‌شد که حضرت علامه چرا این قدر تواضع می‌کنند؟ پاسخ آن را در همین فراز «أقل الاقلین» یافتیم. وقتی آن امام معصوم خود را در مقابل خداوند این گونه خاکسار و حقیر می‌داند، طبیعی است که انسان‌های غیرمعصوم پیرو مکتب آن‌ها این چنین تواضع داشته باشند.

لذا بزرگان ما چنین هستند و این تواضع حقیقی است تظاهر به تواضع نیست این مطلبی است که جز عده اندکی آن را نمی‌توانند درک کنند. این را انسان‌هایی که به خدا می‌رسند و با عرش الهی آشنا می‌شوند و از آن بالا همه چیز را می‌بینند. خود را در مقابل آن عظمت الهی وحشت‌آور آن قدر کوچک می‌بینند که از کوچک‌ترین کوچک‌ها نیز ناچیزتر می‌بینند.

فرهنگ پویا: شما فرمودید از سال ۵۴ با ایشان آشنا شدید و ارتباط داشتید. آیا ایشان در قبل از انقلاب در بحث فقه یا اصول تدریس حوزوی هم داشتند؟

- تا آن‌جا که بنده خبر دارم ایشان بعضی از مسائل فقهی را هم تدریس می‌کردند. ایشان درس آیت‌الله العظمی اراکی و آیت‌الله العظمی بهجت می‌رفتند و با حضرت آیت‌الله خرازی بحث فقهی مستمر داشتند؛ اما ارتباط بنده با ایشان بیشتر در حوزه حکمت و فلسفه بود، اما گاهی بحث فقهی هم می‌کردیم. تسلط فقهی ایشان برای ما کاملاً آشکار بود. مکرر اتفاق می‌افتاد که در خلال مباحث دوستانه، بحث‌های فقهی خوبی مطرح می‌شد و از احاطه‌ی فقهی ایشان و تسلطی که بر مبانی و اقوال و فروع فقهی داشتند استفاده می‌کردیم.

فرهنگ پویا: ویژگی خاصی هم در بحث‌هایشان مشهود بود؟ آیا مبنای خاصی را برای بحث‌های خود داشتند؟

- آن‌چه بنده احساس کردم این بود که ایشان بر مدارس فقهی کاملاً مسلط بودند. مثلاً دیدگاه‌های فقهی مدارس سامراء و کربلا و نجف و قم را به صورت مسلط مطرح و امتیازات هر یک را بیان و مقایسه می‌کردند. این کاملاً تسلط ایشان را نشان می‌داد. به عنوان مثال در مدرسه سامراء از دیدگاه‌های مرحوم میرزا حسن شیرازی تا مرحوم فشارکی و اعظم دیگر، اطلاع داشتند. همچنین از دیدگاه‌ها و گرایش‌های مدرسه کربلا و نجف اطلاع خوبی داشتند ایشان تحولات فقهی و جریان انتقالی افکار و ابتکارات فقهی از نجف به سامراء از سامراء به کربلا و دوباره از نجف به قم... را به خوبی تبیین می‌کردند.

فرهنگ پویا: شما چه مقدار با ایشان بحث فقهی داشتید، آیا در بحث فقهی سبک خاصی داشتند؟

- بنده توفیق نداشتم که با ایشان در این عرصه به تفصیل و گسترده وارد شوم. آن‌چه بین ما و ایشان اتفاق افتاد، همین جلسات دوستانه‌ای بود که گاهی مباحث فقهی هم مطرح می‌شد و ما از ایشان استفاده می‌کردیم.

فرهنگ پویا: با توجه به فعالیت تقریب مذاهب که حضرتعالی مسئولیت آن را داشتید، نقش ایشان در تقریب مذاهب چگونه بود؟

- از جمله شخصیت‌هایی که علمای اهل سنت نسبت به ایشان خیلی اظهار علاقه می‌کردند، آیت‌الله مصباح بود. به عنوان نمونه مرحوم آقای محمدی که از برجسته‌ترین علمای کردستان بود و خیلی با آیت‌الله مصباح رفاقت داشت، از ایشان دعوت کرد و در کردستان نسبت به ایشان خیلی استقبال و تعظیم کرد. حضرت علامه می‌فرمود: آقای محمدی به من گفت ولایت فقیه‌ی که شما



ایشان بر مدارس فقهی کاملاً مسلط بودند. مثلاً دیدگاه‌های فقهی مدارس سامراء و کربلا و نجف و قم را به صورت مسلط مطرح و امتیازات هر یک را بیان و مقایسه می‌کردند. این کاملاً تسلط ایشان را نشان می‌داد.

آن زمان تفکرات شریعتی در میان جوانان مطرح بود، تفکرات وی توسط بزرگان نقد می‌شد و استاد هم در جلسات، افکار شریعتی را نیز نقد می‌کرد، همان‌گونه که عرض کردم این‌گونه نبود که بگوید شریعتی چنین می‌گوید و ما چنان می‌گوئیم بلکه در جلسه تدریس خود بدون ذکر نام، مبانی و تفکر او را نقد می‌کردند. این نوع نقد بسیار مؤثر بود. در همین جلسات بود که بسیاری از نسل جدید فضلاء حوزه علمیه قم، تربیت شده و محصول آن، همان این شجره طیبه فضلاء و اساتیدی است که هم اکنون نقش عظیمی در تبیین مسائل اسلامی در عرصه‌های گوناگون فلسفی، سیاسی و اجتماعی ایفا می‌کنند.

فرهنگ پویا: از این‌که در این مصاحبه شرکت کردید سپاسگزارم.

- امیدواریم خدا به ما توفیق دهد بتوانیم از برکات ایشان بهره‌مند شویم ما همچنان سر سفره ایشان هستیم. این‌که ما امروز فکر کنیم ایشان در میان ما نیستند اشتباه است بلکه حیات ایشان برای ما حیات مستمر و برکات و آثار ایشان همچنان زنده باقی است و این یک حقیقت است.

می‌گویید، ما صددرصد قبول داریم و کاملاً همان چیزی است که ما به آن معتقدیم. حضرت علامه مصباح یکی از شخصیت‌هایی بود که برای علمای اهل سنت خیلی پر جاذبه بود. هیچ احساس مرزی بین آن‌ها و مرحوم آیت‌الله مصباح وجود نداشت. این مهم بود. عظمت روحی، اخلاق و تواضع ایشان به گونه‌ای بود که همه را جذب می‌کرد. ایشان در عرصه تقریب انصافاً یک عالم موفق تمام عیار بودند.

فرهنگ پویا: با توجه به مسئولیت شما در لندن و سفرهایی که ایشان در خارج از کشور داشتند ارتباط و تأثیرگذاری ایشان بر مسلمانان و سایر مذاهب چگونه بود؟

- زمانی که بنده در لندن مأموریت داشتم، ایشان را دعوت کردیم و ایشان تشریف آوردند، در این سفر ایشان مجالس گفتگوها و سخنرانی‌های بسیار زیاد را در بین مجامع مسلمانان، داشتند و بسیار اثرگذار بود. ایشان گفتگوهایی را با علمای سایر مذاهب و علمای مسیحیت نیز داشتند. منتهی متأسفانه بنده در آن گفتگوها حضور نداشتم.

فرهنگ پویا: آیا شما اشراف بر جلسات مقابله با انحرافات فکری فرهنگی حضرت علامه مصباح در قبل و بعد از انقلاب داشتید؟ آن جلسات را چگونه ارزیابی می‌کردید؟

- بله در جریان بسیاری از این جلسات بودیم ایشان بعضاً یک تنه و بسیار ظریف با انحرافات فکری فرهنگی مقابله می‌کردند. در واقع کار اساسی را آقای مصباح کرد. مثلاً قبل از انقلاب برخی وارد درگیری با شریعتی می‌شدند و کتاب می‌نوشتند و یا اعلامیه می‌دادند. اما آیت‌الله مصباح این‌گونه برخورد نکرد بلکه شاگردپروری کردند و در جلساتی به شیوه‌ای بسیار ظریف بدون ذکر نام شبهاتی که در کتب ایشان نسبت به عقاید اسلام مطرح بود پاسخ می‌دادند. ایشان در این زمینه نوشته‌هایی دارند که پیشنهاد می‌کنم جمع‌آوری و منتشر شود.

فرهنگ پویا: اشاره به شاگردپروری ایشان برای مقابله با انحرافات کردید. در این زمینه به ویژه قبل از انقلاب این مسئله چگونه بود؟

- ایشان جلساتی را در مدرسه حقانی داشتند. در